Your English Toolbox

VOCABULARY · EPISODE 214

Short Stories with Peter: The Ox and the Hundred Carts

English learning resource · FA

Key words & expressions · English + Persian

8 learning entries

Study task: Listen again and notice the expressions you studied.

1

make a bet

شرط بستن

DEF

To agree that someone will win or lose something depending on what happens.

A bet may involve money, but the phrase can also describe a friendly prediction.

FA

توافق کردن بر سر برد یا باخت، بسته به اینکه چه اتفاقی بیفتد.

شرط ممکن است بر سر پول باشد، اما گاهی فقط یک پیش‌بینی دوستانه است.

The farmer made a bet about the hundred carts.

کشاورز درباره صد گاری شرط بست.

They made a small bet about which team would win.

آن‌ها درباره اینکه کدام تیم برنده می‌شود شرط کوچکی بستند.

2

boast

لاف زدن

DEF

Talk too proudly about yourself or your achievements.

It normally has a negative tone.

FA

با غرور بیش از اندازه درباره خود یا دستاوردهای خود حرف زدن.

معمولا بار منفی دارد و هدفش تحت تأثیر قرار دادن دیگران است.

The farmer boasted that his ox could pull a hundred carts.

کشاورز لاف زد که گاوش می‌تواند صد گاری را بکشد.

Do not boast about a result you have not achieved yet.

درباره نتیجه‌ای که هنوز به دست نیاورده‌ای لاف نزن.

3

companion

همراه

DEF

A person or animal who spends time or works with someone.

Companion suggests company or a shared journey, not ownership.

FA

انسان یا حیوانی که با کسی وقت می‌گذراند یا در کنار او کار می‌کند.

بر همراهی و رابطه مشترک تأکید دارد، نه مالکیت.

The ox had been the farmer's companion for years.

گاو سال‌ها همراه کشاورز بود.

Her dog was a faithful companion on long walks.

سگش در پیاده‌روی‌های طولانی همراه وفاداری بود.

4

admit you were wrong

پذیرفتن اشتباه خود

DEF

To say honestly that your belief or action was mistaken.

Admit takes responsibility; it is stronger than merely saying that a problem happened.

FA

صادقانه پذیرفتن اینکه باور یا رفتار خود اشتباه بوده است.

این عبارت نشان‌دهنده پذیرش مسئولیت است، نه فقط اشاره به وقوع مشکل.

The farmer admitted he was wrong to hurt the ox.

کشاورز پذیرفت که با آزار دادن گاو اشتباه کرده بود.

I admitted I was wrong about the meeting time.

پذیرفتم که درباره ساعت جلسه اشتباه کرده بودم.

5

take your time

عجله نکن

DEF

Do something without hurrying.

This can sound reassuring; tone matters when someone is under pressure.

FA

کاری را بدون شتاب انجام دادن.

این عبارت می‌تواند آرامش‌بخش باشد؛ لحن گوینده مهم است.

The farmer told the ox to take his time.

کشاورز به گاو گفت عجله نکند.

Take your time with the form; I can wait.

برای پر کردن فرم عجله نکن؛ من صبر می‌کنم.

6

loosen your grip

دست را شل کردن

DEF

To hold something less tightly.

Grip is the way you hold an object; loosen can also suggest becoming less controlling.

FA

چیزی را با نیروی کمتری نگه داشتن.

علاوه بر معنای فیزیکی، می‌تواند به معنای کمتر کنترل کردن باشد.

The farmer loosened his grip on the rope.

کشاورز دستش را دور طناب شل کرد.

She loosened her grip on the handle when the door opened.

وقتی در باز شد، دستش را از روی دستگیره شل کرد.

7

prove a claim

اثبات یک ادعا

DEF

To show that a statement is true with evidence or action.

Prove is stronger than repeat or insist on a claim.

FA

با شواهد یا عمل نشان دادن که یک گفته درست است.

اثبات ادعا فراتر از تکرار کردن یا اصرار بر آن است.

The ox moved the carts and proved the farmer's claim.

گاو گاری‌ها را حرکت داد و ادعای کشاورز را ثابت کرد.

The test results helped the team prove its claim.

نتایج آزمایش به گروه کمک کرد ادعایش را ثابت کند.

8

call someone names

به کسی ناسزا گفتن

DEF

To insult someone with hurtful words.

This phrase means using insulting labels; it does not mean speaking a person's name aloud.

FA

با واژه‌های آزاردهنده به کسی توهین کردن.

منظور به کار بردن لقب‌های توهین‌آمیز است، نه صدا زدن نام فرد.

The farmer called the ox names, then apologised.

کشاورز به گاو ناسزا گفت و بعد عذرخواهی کرد.

Children should not call each other names.

بچه‌ها نباید به یکدیگر ناسزا بگویند.